

مقدمه‌ی انجیل یوحنا

بخش پنجم

خادم خدا فیروز خانجانی

کلیسای ایران

پاییز ۱۳۹۹

خداوند به تکاتک شما برکت دهد.

این پنجمین جلسه‌ای است که به بررسی مقدمه‌ی انجیل یوحنا اختصاص دارد. امروز مبحث مربوط به جلسه‌ی گذشته را ادامه می‌دهیم. به راستی که گفتنی درباره‌ی آیات بسیار است. درک نادرست این آیات باعث شده مسیحیان زیادی به بیراهه کشیده شوند. چندی پیش مقاله‌ای می‌خواندم که نویسنده‌ی آن از برگردان آیه می‌نالید. او در مقاله‌ی خود نوشته بود با مشکلی که مترجمان ایجاد کرده‌اند، بسیاری از مسیحیان از ایمان دور شده‌اند. او پیشنهاد کرده بود آیه‌ی ۱ چنین باشد: «در آغاز کلام بود و کلام از آن خدا بود و کلام خود خدا بود.» او معتقد بود با توجه به برخی از آیات کتاب مقدس و اصطلاحات موجود، چنین برگردانی بهتر است. فکر کنم در جلسه‌ی اول بود که خودم چنین برگردانی عنوان کرده بودم.

در آغاز بحث می‌خواهم از تجربه‌ی زندگی در ترکیه بگویم. چنانچه در داخل ترکیه سفر کنید و زبان ترکی را تا اندازه‌ای بدانید یا اینکه شخصی که کنار شماست با زبان شما آشنا باشد، بی‌آنکه همدیگر را بشناسید می‌توانید ساعت‌ها و ساعت‌ها در قطار با یکدیگر صحبت کنید و موضوعات مشترک بسیاری پیدا کنید ولی همین که پیاده می‌شوید خداحافظی می‌کنید و روز خوبی برای یکدیگر آرزو می‌کنید و هر کس به راه خود ادامه می‌دهد. بهر حال یک خارجی به قبیله و یا گروه دوستان آنها تعلق ندارد.

اکنون می‌خواهم مثالی از زبان ترکی استانبولی بیاورم. ما در زبان فارسی واژگان «دوست» و «رفیق» را داریم که خیلی در معنی از یکدیگر متمایز نیستند. ولی در زبان ترکی استانبولی برای ارتباط دوستانه دو کلمه وجود دارد؛ «آرکاداش» و «دوست». «آرکاداش» بیشتر به معنی «رفیق» است. در زبان ترکی بین «رفیق» و «دوست» تفاوت بزرگی وجود دارد. در واقع دوست کسی است که همواره می‌توان به او تکیه

کرد. به عنوان مثال حتی اگر کسی به خاطر نادانی خود دچار مشکل مالی شده و بدهکار شده باشد یا در حالت مستی شیشه‌ی فروشگاهی را شکسته باشد، دوستش موظف است به شکلی کمک کند و مشکل را حل کند. در فضای فرهنگ غربی نیز یک دوست واقعی را به خانه دعوت می‌کنند ولی با دوستان معمولی یا رفقا برنامه‌های بیرونی ترتیب می‌دهند.

در جلسه‌ی پیشین به انجیل یوحنا ۴:۱ پرداختیم و امروز نیز همان بحث را ادامه می‌دهیم. ابتدا دوباره آیه‌ی مورد نظر را بخوانیم.

در او حیات بود و حیات نور انسان بود.

ما در بررسی این آیه، به پیوند زندگی و روشنایی اشاره کردیم. کلام می‌گوید: «در او زندگی بود و زندگی روشنایی آدمیان بود.» رخدادی که به شکل خاصی در باغ عدن به وقوع پیوست، در رخدادهای تاریخی دیگر نیز تکرار شد، ما در زندگی اسماعیل، شائول و در میان برخی از ایمانداران سده‌ی نخست آن را مشاهده می‌کنیم. پولس از قرن‌تیان به عنوان ایمانداران جسمانی یاد می‌کند چون حاضر نبودند در فضای کلام زندگی کنند بلکه تابع عرفان خود بودند. پس از سویی ایمانداران راستین داریم و از سویی ایمانداران جسمانی همانند قرن‌تیان.

چنانکه دیدیم ایمانداران جسمانی هم می‌توانند تجربه‌های زیبا و به یاد ماندنی از خدا داشته باشد. «اسماعیل» به معنی «خدا شنیده است» می‌باشد. و ما دیدیم که چطور او دور از خیمه‌های ابراهیم معجزه‌ای را تجربه می‌کند. در جایی که آب نبود، به دعای اسماعیل چاهی باز می‌شود و او از آب چاه می‌خورد. کلام خدا به حکمت این معجزه اشاره می‌کند و آن را برای ما بازگو می‌کند. ما در کلام می‌خوانیم که خدا اسماعیل را در جایی که بود اجابت کرد. در پیدایش آمده که خدا صدای پسر را در

همان جایی که هست، شنیده است. دور از خیمه‌ی ابراهیم به عبارتی در فضای فرقه‌ای خودش.

امروزه هم بسیاری از مردم می‌توانند کارهای خدا در زندگی خود را برشمارند. خداوند عیسی مسیح می‌گوید در آن روز بسیاری از مردم آمده و اعلام خواهند کرد که دیوها را اخراج کرده‌اند، نبوت کرده‌اند و کارهایی از این دست انجام داده‌اند و همه را به نام عیسی انجام داده‌اند ولی عیسی به آنها خواهد گفت من به هیچ عنوان شما را نمی‌شناسم. به راستی چه مسئله‌ای فرزندان جسمانی و روحانی را متمایز می‌کند؟ در حریم کلام بودن یا در خارج از آن بودن.

یوحنا چارچوب بندی کرده و می‌گوید در او یعنی تنها در کلام او زندگی یافت می‌شود. زندگی تنها در فضای کلام خدا تجربه می‌شود. اسماعیل مایل نبود این را بشنود. کلام خدا از اسماعیل به عنوان شخصی یاد می‌کند که به اصطلاح امروزی «شخص مستقلی» بود. پس در این آیه «در او» یعنی «در کلام». یوحنا می‌خواهد بر این مسئله تأکید کند. «در او زندگی بود و او خود درخت زندگی بود. زندگی، روشنایی آدمیان بود.» به برکت برخورداری از درخت زندگی، می‌شود روشنایی را دید. مزبور ۳۶ این قضیه را به این شکل خلاصه می‌کند. من کمی متن را باز ترجمه کرده‌ام. مزبور سرا به خدا چنین می‌گوید: «در مشارکت با تو به چشمه‌ی زندگی دسترسی داریم و در روشنایی الهی تو، روشنایی را می‌بینیم.» چنانچه می‌دانیم ایمان از شنیدن است. پس ما با شنیدن صاحب ایمان می‌شویم و در پرتو ایمان می‌توانیم نادیدنی‌ها را ببینیم. اجازه دهید پیش از پرداختن به آیه‌های بعدی، به «قدم‌های ایمان» بپردازیم و ببینیم منظور چیست. ما در رومیان ۱۰:۱۷ داریم: «لهمذا ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا.» پس کتاب مقدس از برکت ایمان برای ما می‌گوید و چیزهایی که ما از طریق ایمان می‌توانیم به دست آوریم. ابراهیم به شکلی به ایمان زنده شد. ابراهیم به

قولی مرده محسوب می‌شد و همین‌طور سارا. این شهادت کلام خداست. یادم است که در یکی از جلسات گفتم اتفاقی که برای ابراهیم و سارا رخ داد زنده شدن از مردگان بود. این یکی از برکات ایمان است.

ما در عبرانیان باب ۱۱ کارهای بزرگ ایمان را می‌بینیم. کتاب مقدس برکات ایمان را برای ما بازگو نمی‌کند که ما از دور نگاه کرده و با حسرت بگوییم ای کاش من هم چنین ایمانی داشتم. کتاب مقدس ما را تشنه می‌سازد و خود نیز تشنگی ما را برطرف می‌کند. از ایمان برای ما می‌گوید و معجزات ایمان را برای ما بازگو می‌کند تا ما را در چالش قرار دهد که آیا ایمان ما ایمان کاملی است یا خیر. خود کلام نیز راه حصول این ایمان را به ما می‌دهد و اینکه چطور می‌توانیم در ایمان پرورش یابیم.

روزی شاگردان به مسیح گفتند ای کاش ایمان ما را بیشتر می‌کردی، ما نیاز داریم که ایمان ما بیشتر رشد کند. عیسی به شکل مستقیم به درخواست آنها جواب نداد ولی در واقع او داشت در همان راستا صحبت می‌کرد. شاید آنها آن لحظه متوجه نشدند. مفسرین بسیاری نیز بین سؤال شاگردان و پاسخ مسیح ارتباطی قائل نیستند.

کسی نباید با خواندن کلام حس کند که ناتوان است و بگوید که من نمی‌توانم ایمان مدّ نظر خدا را حاصل کنم. ایمان نموده‌های متفاوتی دارد ولی بحث این است که ما به ایمان کامل برسیم. آیه می‌گوید: «ایمان از شنیدن است.» کلام خدا به ما اعلام شده است و ما از آن می‌شنویم. اینجا صحبت از هر ایمانی نیست بلکه ایمان مدّ نظر خدا چون دیوها هم به شکلی ایمان و باور دارند ولی این باور توأم با ترس است

در رومیان ۳:۴ آمده ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برای او عدالت محسوب شد. آیا این آیه به این معنی است که قبلاً ابراهیم بی‌ایمان بوده؟ آیا این آیه را می‌توان چنین تفسیر کرد که ابراهیم قبلاً عادل نبوده و شخص شریر و بی‌ایمان بوده؟ به هیچ

عنوان!!! ابراهیم هم ایماندار بوده و عادل. از کجا این را می‌دانیم؟ ما در دوم پطرس ۷:۲ می‌خوانیم که لوط برادرزاده‌ی ابراهیم که شخصی عادل بود از مشاهده‌ی گناه در سدوم رنج می‌برد. پس به شهادت کلام خدا، لوط هم ایماندار بود و هم عادل. پس این مسئله چقدر بیشتر در مورد ابراهیم صدق می‌کند. زیرا لوط وارد فضای نادرست یعنی سدوم و عموره شده بود ولی ابراهیم در فضای درست مانده بود. بنابراین نمی‌توان گفت ابراهیم که در فضای دعوت خود مانده بود بی‌ایمان بوده یا عادل نبوده.

یوحنا از بی‌ایمانی برادران عیسی صحبت می‌کند. او می‌گوید که برادران عیسی هم ایمان نداشتند. خیلی اوقات مفسرین چنین برداشت می‌کنند که برادران عیسی قبل از پنطیکاست، بی‌ایمان بودند و یعقوب به هیچ عنوان ایمان نداشت و مخالف مسیح هم بود. ولی این نگاه درست نیست. منظور یوحنا ایمان کامل است، ایمانی که مقبول خداست. برادران عیسی هم ایمانی تمام عیار نداشتند. آنها زمانی که عیسی خدمت خود را شروع کرد، به او پیوستند. و شاید حس می‌کردند باید به شکلی مسیح را مدیریت کنند در حالی که ایمان کامل تحت هر شرایطی پیروی را دربردارد. زمانی که برادران مسیح دیدند که او در جلیل که منطقه‌ای عقب‌مانده بود، زندگی می‌کند و جلیلی‌ها هم با او مخالف هستند، می‌گفتند چرا وقت خود را با افراد گمنام تلف می‌کنی؟ به اورشلیم یا یهودیه برو و آنجا خدمت کن. آنجا قطعاً خدمت تو برجسته می‌شود. حرف برادران مسیح این بود و آنها مسیح را انکار نکرده بودند.

اکنون برگردیم به این مبحث که چه چیز باعث متمایز شدن ایمانداران راستین و ایمانداران جسمانی می‌شود. در مرقس ۱۰:۴۶ از یک شخص نابینا یاد می‌شود در حالی که در متی ۲۰:۳۰ از دو شخص نابینا یاد می‌شود که هر دو شفا یافتند. یکی در کلیسا و در فضای الهی حضور داشت و دیگری خیر، او نیز توسط مسیح شفا یافته بود و یک

ایمانی داشت ولی گام‌های بعدی ایمان را برنداشته بود در حالی که بارتیمائوس در مسیح پایداری کرده بود.

در باب ۱۱ و ۱۲ پیدایش از ابراهیم و خاندانش صحبت می‌شود و شهادت ایمان ابراهیم در باب ۱۵ گزارش می‌شود. من حساب کردم و فکر می‌کنم دست کم حدود بیست سال میان دو باب ۱۲ و ۱۵ فاصله زمانی وجود داشت. پس می‌شود چنین خلاصه کرد که در باب ۱۱ تارح پدر ابراهیم سرزمین اور را به مقصد کنعان ترک می‌کند. البته او وارد کنعان نمی‌شود و ما اینجا به جزئیات آن نمی‌پردازیم. در باب ۱۲ از دعوت ابراهیم و حرکت او به سوی سرزمین کنعان صحبت می‌شود. در باب ۱۳ آیه‌ی ۱۴، خدا وعده‌ی خود را تکرار می‌کند ولی نمی‌شنویم که ابراهیم با وجود شنیدن این وعده و اینکه وسیله‌ی برکت تمام امت‌ها خواهد شد، ایمان آورده باشد. تنها در باب ۱۵ ما شهادت ایمان ابراهیم را می‌خوانیم.

در جلسه‌ی گذشته خداوند به ما نشان داد که برای درک آیه‌ی ۴، باید به مزمو ۳۶ برگردیم. آن را دوباره می‌خوانم: «نزد تو چشمه‌ی زندگی است و در روشنایی تو، روشنایی را خواهیم دید.» من عبارت «نزد تو» را «در مشارکت با تو» ترجمه کردم. پس در مشارکت الهی می‌توان آن روشنایی را دید. آدم و حوّا با خداوند قرار ملاقات داشتند. کلام خدا آنها را ملاقات می‌کرد ولی چنانکه باید در پاسداشت کلام نکوشیدند و سرانجام از این مشارکت محروم شدند برخلاف روندی که ابراهیم در پیش گرفت.

ابراهیم قدم به قدم حتی با وجود تردیدهای احتمالی در ملاقات با کلام خداوند بود. خدا صدای خود را تکرار می‌کرد و ابراهیم به سمت جایی که نمی‌شناخت حرکت کرد. ولی همواره به کلام خداوند گوش می‌داد. در واقع مسیح تحقق آن وعده‌ای است که به ابراهیم داده شده، همان وعده‌ای که آدم و حوّا به آن نرسیدند. کلام هم با آدم و حوّا مشارکت کرد و هم با ابراهیم. ابراهیم به اندازه‌ی توان و درکش از کلام خدا،

حرکت کرد. کاری که می‌توانست را انجام می‌داد. ابراهیم در راه خود دچار اشتباهاتی هم شد ولی در حد توانش در فضای کلام حرکت می‌کرد و سرانجام کلام خدا برایش زندگی به ارمغان آورد. و دیگر از ایمان کامل ابراهیم صحبت می‌شود. ابراهیم می‌توانست روشنایی کامل را ببیند و کلام خدا شهادت می‌دهد که او روز مرا دید و شادمان شد، او روشنایی را دید و شادمان شد. او در فضای کلام توانست روز ظهور خداوند را تشخیص دهد. او می‌توانست آنچه را ببیند که آدم و حوّا ندیده بودند. برای آدم و حوّا درخت زندگی، درخت بسیار حقیری بود.

با خواندن اشعیا ۵۳ شاهد توصیفات درخت حیات هستیم. ابراهیم دریافت که همان مسیح است و شادمان شد ولی آدم و حوّا ندیدند و در گناه فرو رفتند. این اصل درباره‌ی زندگی ما هم صدق می‌کند. خدا به شکلی با ما زندگی می‌کند و در قلب ما را می‌کوبد، باشد که در قلب زندگی خود را برای او باز کنیم. در مکاشفه ۳:۲۰ می‌خوانیم: «اینک بر در ایستاده می‌کوبم؛ اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند، به نزد او در خواهم آمد و با وی شام خواهم خورد و او نیز با من.» در واقع خداوند ما را به شام دعوت می‌کند. ما نباید تنها با او همسفر باشیم و به اندک گفتگویی بسنده کنیم.

ما ماجرای شاگردان راه عموآس را می‌دانیم. آنها با مسیح همسفر بودند و گفتند: «با ما باش. چونکه شب نزدیک است و روز به آخر رسیده است. پس داخل گشته با ایشان توقف نمود. و چون با ایشان نشستند، نان را گرفته، برکت داد و پاره کرد، به ایشان داد که ناگاه چشمانشان باز شده، او را شناختند.» ما بارها اشاره کردیم که درخت زندگی به نوعی درخت شناخت است و با خوردن از این درخت می‌توان از دریچه‌ی چشم خدا نگاه کرد. ما شاهد اتفاقی هستیم که در زندگی ابراهیم رخ داد و همین‌طور آنچه در راه عموآس اتفاق افتاد. شاگردان با مسیح راه رفتند، با او همسفر شدند، سخنانش را شنیدند. و هنگام شامگاه، یعنی زمان مکاشفه‌ی خدا، او را بازشناختند.

در کلام خدا می‌خوانیم در شامگاه روشنایی خواهد بود. آنها می‌توانستند بگویند رفیق، از مصاحبت با تو فیض بردیم. امیدواریم سفر خوبی داشته باشی. بهترین‌ها را برایت آرزو داریم. ولی آنها در شامگاه مسیح را به فضای خود دعوت کردند و آنجا بود که چشمانشان گشوده شد. چنانکه گفتم ما دوستانی داریم یا داشتیم که می‌توانستیم با آنها فوتبال بازی کنیم، به کوه برویم و لحظات خوبی با هم داشته باشیم ولی حاضر نبودیم آنها را به منزل یا حریم خود دعوت کنیم. بسیاری نیز می‌توانند با مسیح برنامه‌های مختلفی داشته باشند، در مسابقه‌های مختلف با مسیح پیروز شوند ولی آیا مسیح به اندازه‌ای به آنها نزدیک است که او را به فضای زندگی خود دعوت کنند؟

مسیح از طریق کلام با ما همراه می‌شود و در خانه‌ی ما را می‌زند و این ما هستیم که باید در را باز کنیم تا وارد مشارکت عمیق‌تری با او شویم. این از نکات برجسته‌ی پیغام عیسی مسیح در کلیسای لائودکیه است. آیا ما در انتهای سفر مسیح را به میز خود دعوت می‌کنیم تا با ما سهیم شود؟ آیا اصلاً در را برای او باز می‌کنیم تا با ما شام بخورد؟ دوستی واقعی با مسیح در گرو همین مسئله است، در غیر این صورت نسبت به روشنایی الهی بی‌تفاوت هستیم. این همان چیزی است که در آیه‌ی بعدی خواهیم دید یعنی روشنایی در تاریکی می‌درخشد ولی تاریکی آن را درنیافت.

ما به برکت مشارکت با کلام، روشنایی را در خلوت درونی می‌کنیم و فروغ زندگی عیسی مسیح را در گفتار و کردار خود باز می‌تابانیم. کلیسا این چنین می‌تواند در این دنیای سراسر تاریک بدرخشد. زندگی الهی همان روشنایی است که در ما درخشش الهی ایجاد می‌کند. شاگردان راه عموآس پس از ملاقات با مسیح، شهادت رسولان را تأیید کردند و در راستای آن حرکت کردند. کلیسا به برکت ملاقات شامگاهی، می‌تواند همصدا با رسولان، در مشارکت با ایمان مقدسان شهادت خود را به دنیا ارائه دهد.

خداوند به تکاتک شما برکت دهد.